

تناسب دستمزدها و تناسب ساعات کار*

تحت شرایط سرمایه داری در حال تلاشی، توده ها محکوم به زندگی فقیر مردمان ستمزده هستند و پیش از هر موقع دیگر خطر پیوستن به گروه گدایان و تنگدستان، تهدیدشان می کند.

آنان باید از لقمه نان خود دفاع کنند، اگر نتوانند آنرا بهتر و بیشتر بکنند. در اینجا نه نیاز و نه فرصت آن هست که در آن درخواست های جداگانه و جزئی که بکرات بر اساس شرایط مشخص از قبیل شرایط ملی، محلی و اتحادیه ای ظهور می کنند، شمرده شوند. ولی دو نابسامانی اساسی اقتصادی که در آن مسخره و لغو بودن روزافزون دستگاه سرمایه داری خلاصه می شود، اولی بیکاری، و دومی گرانی قیمت ها، احتیاج به شعارها و شیوه های تعمیم یافته تری دارند.

بین الملل چهارم رزمی تزلزل ناپذیر علیه سیاست سرمایه داران را اعلام می کند. هدف سیاست این سرمایه داران، بدرجه متناهی، مثل سیاست مأ موران دست نشاندشان، یعنی اصلاح طلبان**، مبتنی بر این نکته است که تمام بار میلیتاریسم***، بحران ها، بی سروسامانی نظام پولی و سایر فئسارهای ناشی از احتضار سرمایه داری را بر کرده مردمان زحمتکش بنشانند. بین الملل چهارم برای همه کار و شرایط زندگی سالم می طلبد.

Sling Scale of Wages and Sliding Scale of Hours *

Reformists **

Militarism ***

نه تورم پولی نه تثبیت قیمت ها، نمی توانند به عنوان شعارهای پرولتاریا بکار برده شوند، بدلیل اینکه آنها سروته همان کرباس هستند. با بالا رفتن محتوم قیمت ها، که با نزدیک شدن جنگ، بیش از پیش، وضعی مهار ناپذیر پیدا می کند، فقط می توان با شعار بالا رفتن متناسب دستمزدها مبارزه کرد. این بدان معناست که باید از طریق قراردادهای جمعی تضمین کرد که به نسبت افزایش قیمت کالاهای مصرفی، دستمزدها خود بخود افزایش یابد.

پرولتاریا در لبه پرتگاه تلاشی خود، نمی تواند اجازه دهد که بخش روزافزونی از کارگران بدل به گدایان دناماً بیکار بشود، و از تفاله و ته مانده غذای جامعه ای در حال سقوط تغذیه نماید. حق کار، تنها حق جدی کارگر در جامعه ای است که براساس استثمار بنا شده. امروز، در هر قدم، این حق از او سلب می شود. در برابر بیکاری خواه به عنوان پدیده ای "ساختی" و خواه "اداری"، وقت آن است که در کنار شعار خدمات عمومی، شعار تناسب ساعات کار پیش کشیده شود. اتحادیه های کارگری و سایر سازمان های توده ای باید کارگر و بیکار را در نوعی یکپارچگی ناشی از احساس مسئولیت متقابل با هم متحد کنند. با در نظر گرفتن این اصل، کار موجود، باید بین تمام کارگران موجود، براساس تعریفی که از ساعات کار در هفته می شود تقسیم گردد. دستمزد متوسط هر کارگر، به میزانی باقی خواهد ماند، که براساس میزان ساعات کار در هفته، طبق برنامه قبلی تعیین شده بود. دستمزدها براساس حداقلی کاملاً تضمین شده، مطابق با نوسان قیمت ها، دچار نوسان خواهد شد. قبول هر برنامه دیگر، در دوران فاجعه آمیز فعلی، غیرممکن است.

صاحبان مالکیت و وکلای آنان "تحقق ناپذیر بودن" این درخواست ها را ثابت خواهند کرد. سرمایه داران کوچکتر- بویژه سرمایه اران مفلس- علاوه بر اعلام تحقق ناپذیر بودن این درخواست ها، به دفاتر حساب خود هم مراجعه خواهند کرد. کارگران این نوع نتیجه گیری ها و مراجعه بدفاتر را یکسره رد خواهند کرد. مسأله

این نیست که بین منافع مادی متضاد، یک اصطکاک "عادی" صورت می‌گیرد. مسأله این است که پرولتاریا، علیه فساد، نومیدی، و انهدام، تضمین شود. مسأله بر سر زندگی و مرگ تنها طبقه خلاق و پیشرو جامعه است و بهمین دلیل مسأله بر سر آینده بشریت است. اگر سرمایه داری قادر به رفع نیازهایی که بناچار از فجایع ناشی از خود سرمایه داری بروز کرده، نیست، بگذار سر به تن سرمایه داری نماند. "تحقق پذیری" و یا "تحقق ناپذیری" در اینجا موضوعی است مربوط به روابط نیروها، که آن هم تنها می‌تواند از راه مبارزه قطعیت یابد. از طریق این مبارزه، صرف نظر از اینکه موفقیت‌های عملی و فوری این مبارزه چه می‌تواند باشد، کارگران، لزوم انهدام بردگی سرمایه داری را به عالی‌ترین شکل در خواهند یافت.